

تبیین نظری رابطه ساخت امنیت سیاسی با توسعه اقتصادی

امیرحسین الهامی^۱

محمد رضا حافظ نیا^۲

عبدالرضا فرجی راد^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۰۳

چکیده:

توسعه از مهم ترین پارادایم های مسلط برکنش اجتماعی انسان معاصر است. توسعه نیافتگی منبع مهم ناامنی و بی ثباتی کشورهاست. توسعه اقتصادی یکی از ابعاد مهم توسعه همه جانبه و فراگیر است که به معنی رشد پایدار و باثبات شاخص های رفاه اقتصادی به همراه تغییرات ساختاری در آن است. در بیشتر مکاتب توسعه، نظام سیاسی نقش اصلی را در پیشبرد اهداف توسعه و نیل به توسعه یافتگی بر عهده دارد و این مهم نیز از طریق اعمال سیاست های اقتصادی دنبال می شود. در این تحقیق، ارتباط نظری عوامل مؤثر بر امنیت سیاسی و توسعه اقتصادی تبیین و تحلیل شده اند. این تبیین با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای و اسنادی انجام شده و نتایج تبیین نشان می دهد که امنیت سیاسی مهم ترین عامل تعیین کننده رویکرد ساخت قدرت سیاسی به توسعه اقتصادی در جوامع است. بر این اساس در پایان مدل نظری ارتباط امنیت سیاسی و توسعه اقتصادی ترسیم شده است.

کلیدواژه ها: ساخت امنیت سیاسی؛ توسعه اقتصادی؛ مدل نظری

^۱ دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه:

توسعه با واژگانی از قبیل بهبود، پیشرفت، رشد، تحول، تغییر، اصلاحات، تکامل و انتقال قرابت معنایی دارد. متقدمین مباحث توسعه، تولید ناخالص ملی یا تولید ناخالص داخلی و سپس درآمد سرانه بالا را ملاک توسعه و پیشرفت کشورها می‌دانستند، اما امروزه توسعه بیانگر مفهومی فراگیر، همه‌جانبه و اثبات در شاخص‌های کمی و کیفی زندگی جوامع است.

تنوری‌های توسعه، تحت پارادایم‌های متفاوتی ارائه شده، ساختار تحلیلی علت و معلولی مختلفی دارند، اما محور اصلی توجه همه آن‌ها، به ایجاد مسیری از فقرزدایی و رشد مستمر و اثبات در کشورها معطوف است.

امنیت سیاسی مبنای حفاظت از سازمان دولت و حکومت است که با حمایت فرمانروایان و فرمان‌بران ایجاد می‌شود و فرد یا گروه واجد آن، توان تأثیرگذاری و کنترل زندگی سایر افراد و گروه‌ها را دارد. (ابوالحمد، ۱۳۸۴: ۷۲) در جوامع مدرن، دولت عالی‌ترین وجه رابطه قدرت و حاکمیت است و در تفسیرهای متأخر، کار ویژه تأمین رفاه و آسایش را بر عهده دارد. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۷)

ساختارها چگونگی توزیع قدرت در جامعه را منعکس می‌کنند (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: مقدمه). به نظر عظیمی، در یک ساختار سیاسی متناسب با فرایند توسعه، باید دو ویژگی اساسی موجود باشد: نخست ضرورت تمایل به نوگرایی و دیگری ضرورت توان حفظ ثبات نسبی. برای ارزیابی ظرفیت ساختار سیاسی و وجود ویژگی‌های مزبور، باید به ماهیت اجتماعی حکومت توجه کنیم، شکل و صورت دولت را ببینیم و مرحله و مقطع ویژه گذار تاریخی کشور را مطالعه کنیم. (جهاد دانشگاهی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۸۲: ۵۰)

ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های نهادی «ساخت امنیت سیاسی» را می‌توان، اصلی‌ترین عوامل مؤثر در بروز پدیده‌های اجتماعی، از جمله توسعه اقتصادی دانست و تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی کشورها، بیانگر کنش متقابل ساخت قدرت سیاسی و امر توسعه بوده است.

درباره مسئله پژوهش حاضر می‌توان گفت:

توسعه نیافتگی اقتصادی را منبع مهم فقدان امنیت و بی‌ثباتی در کشورها می‌دانند که به فقر، فساد و ناامنی اقتصادی منجر می‌شود و آنگاه به سایر حوزه‌های امنیت جامعه تسری می‌یابد.

(حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۸۲)

در طول حدود دو قرن تجربه توسعه در ایران، نظریات متعددی برای تبیین علل عقب ماندگی اقتصادی ایران ارائه شده است؛ نظریات غایت انگارانه برگرفته از اقتصاد جریان قالب که الگوی غربی را تنها راه ممکن برای توسعه می‌دانند از سوی بسیاری در ایران شکست خورده تلقی می‌شود. آنان، نه تنها توسعه اقتصادی سرمایه‌داری را الگویی مطلوب برای جامعه ایرانی نمی‌دانند؛ بلکه مفروضات توسعه‌ای این نظریه‌ها را نوعی انحراف بنیادی در تکامل فردی و اجتماعی انسان قلمداد کرده، با رویکردی ایدئولوژیک، بنیادهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آن را نیز زیر سؤال می‌برند.

با وجود اهتمام برخی نظریه‌پردازان ایرانی در بهره‌گیری از رویکردهای دولت توسعه‌گرا و مقتدر، پیشینه پیگیری دموکراسی و توسعه سیاسی در ایران، سبب شده تا این رویکرد که توسعه اقتصادی آمرانه و دولت-محور را راه کار اصلی توسعه اقتصادی می‌داند، از مطلوبیت زیادی برخوردار نباشد.

بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش، فقدان تبیین دقیقی درباره رابطه امنیت سیاسی با توسعه اقتصادی است.

درباره اهمیت این پژوهش می‌توان گفت: با توجه به تسلط گفتمان اقتصادی و پیشرفت علم و تکنولوژی و سرعت تحولات جوامع، توسعه به یکی از اصلی‌ترین عوامل بقای نظام‌های سیاسی تبدیل شده است؛ بنابراین شناخت موانع و عوامل اصلی مرتبط یا تأثیرگذار بر آن از اهمیت اساسی برخوردار است.

ضرورت این تحقیق نیز از اینجا ناشی می‌شود که؛ تعریف و ارزیابی رابطه متغیرهای موردبررسی در این تحقیق، می‌تواند نقش و کارکرد یکی از مهم‌ترین عوامل دیرپای توسعه نیافتگی، یعنی ساخت امنیت سیاسی در ایران را تبیین کند.

مبانی نظری:

ارتباط امنیت سیاسی و توسعه اقتصادی:

امنیت سیاسی. از نظر باری بوزان «امنیت سیاسی ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آن‌ها مشروعیت می‌بخشند» (بوزان، ۱۳۷۸، ص. ۳۴). همچنین برخی امنیت سیاسی را «موجودیت کشور و ملت، وحدت، انسجام و آشتی ملی و تعامل سازنده بین گروه‌ها و نخبگان سیاسی» می‌دانند.

در این تحقیق، امنیت سیاسی یکی از ابعاد امنیت ملی است که بر اساس آن، در پرتو استقرار یک دستگاه سیاسی - حقوقی مقتدر، مردم بتوانند آزادانه و به دوراز ترس، حقوق خود را در چارچوب قوانین موجود پی جویی کنند. بین امنیت سیاسی و نوع رژیم های سیاسی رابطه مستقیمی برقرار است؛ به طوری که نحوه توزیع قدرت و شکل رژیم سیاسی بر کیفیت امنیت سیاسی تأثیر می گذارد.

توسعه اقتصادی. توسعه با واژگانی از قبیل بهبود، پیشرفت، رشد، تحول، تغییر، اصلاحات، تکامل و انتقال قرابت معنایی دارد و در مواردی این واژگان به جای یکدیگر به کار می روند. در انگلیسی، واژه توسعه به معنی تکامل و پیشرفت، بسط یافتن و درک کردن است. در لغت نیز به خروج از «لفاف» معنی شده است. استفاده از این واژه به معنی چارچوبی تحلیلی برای درک پیشرفت جوامع انسانی، به بعد از جنگ جهانی دوم و دهه های ۱۹۶۰-۱۹۵۰ بازمی گردد.

توسعه عبارت است از کاربرد منابع تولیدی به نحوی که موجب رشد بالقوه مداوم درآمد سرانه در یک جامعه شود. از نظر مک لوپ توسعه اقتصادی فرایندی است که طی آن مبانی علمی و فنی تولید از وضعیت سنتی به مدرن متحول می شود و در مجموع فرایندی است که طی آن شالوده های اقتصادی و اجتماعی دگرگون می شود؛ به طوری که حاصل چنین دگرگونی و تحولی در درجه اول کاهش نابرابری اقتصادی و تغییراتی در زمینه تولید، توزیع و الگوهای مصرف جامعه خواهد بود (Bahari, et al, 2013: 490).

فرایند توسعه در شکل جامع آن باید جنبه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را در هم بیامیزد تا بتوانیم ارزیابی هم زمانی از نقش های حیاتی انواع مختلف نهادهای دولتی، نهادهای جامعه مدنی، بازار و ... داشته باشیم. (مصطفی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۵)

به نظر یوسفی، توسعه را می توان مجموعه ای تفکیک ناپذیر از آزادی، رفاه، گسترش فرصت ها و انتخاب ها و برقراری حقوق بشر در جامعه مدنی تعریف کرد. (یوسفی، ۱۳۹۴: ۱۳)

توسعه اقتصادی نه تنها شامل تغییر در تکنیک های تولید، بلکه شامل تغییر جهت گیری در هنجارها و ارزش های اجتماعی نیز می گردد. امروزه توسعه نیافتگی اقتصادی منبع مهم فقدان امنیت و بی ثباتی در کشورهاست. از مشکلات اصلی کشورهای در حال گذار، توسعه نیافتگی اقتصادی است که به فقر، فساد و ناامنی اقتصادی منجر می شود و آنگاه به سایر حوزه های امنیت جامعه تسری می یابد. (حافظ نیا، احمدی پور و قادری حجت، ۱۳۸۹: ۲۸۲)

مؤلفه‌های توسعه نیافتگی اقتصادی از نظر سن عبارت‌اند از: فقدان آزادی‌های اقتصادی، عدم امنیت اقتصادی، گسترش فقر، توزیع ناعادلانه ثروت، رکود، تورم، بیکاری، فساد اقتصادی، تبعیض جنسیتی و ظهور طبقه نوکیسه و افزایش بدهی‌های خارجی. (ازکیا، ۱۳۷۶: ۱۸)

در این تحقیق، توسعه اقتصادی به‌عنوان فراگردی در نظر گرفته می‌شود که نه تنها گسترش‌های کمی، بلکه تغییرات در عوامل غیر کمی مانند نهادها، سازمان‌ها و فرهنگ حاکم بر این تحول را نیز در برمی‌گیرد؛ بنابراین می‌توان گفت: رشد اقتصادی ناظر بر بعد کمی توسعه اقتصادی است؛ بنابراین برای مطالعه توسعه اقتصادی یک کشور باید تأثیرات عوامل نهادی و فرهنگی بر رشد اقتصادی و همچنین آثار متقابل رشد بر آن‌ها را بررسی کرد. (هایامی، ۱۳۸۰: ۳۰)

پیشینه و ادبیات تحقیق:

باوجود تعدد مطالعات و تحقیقات مرتبط با توسعه اقتصادی، صورت‌بندی بومی از مفهوم توسعه در رابطه با ساخت امنیت سیاسی ارائه نشده است. بیشتر تحقیقات با رویکرد تطبیقی، شاخص‌های توسعه اقتصادی متداول غربی و کشورهای مختلف را در مقایسه با ایران بررسی کرده‌اند.

محمدعلی تصدیقی و فروغ تصدیقی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مؤلفه‌های امنیت سیاسی و اجتماعی در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر امنیت درونی)» با تشریح وظایف رژیم سیاسی در تأمین امنیت سیاسی برای نیل به اهداف توسعه‌ای، امنیت سیاسی و اجتماعی در جامعه را نیازمند مؤلفه‌های ثبات سیاسی، ثبات مدیریت، امنیت شغلی، امنیت فرهنگی، بهداشت روانی، ایجاد روحیه‌ی مشارکت، ایجاد محیط مؤثر و امن و خودکنترلی می‌داند که در همکاری با دیگر نهادهای اجتماعی به‌ویژه آموزش و پرورش، صداوسیما، فرهنگ و ارشاد اسلامی و... قابل تحقق است. روش مورد استفاده در این تحقیق روش توصیفی از نوع کتابخانه‌ای است.

برای دستیابی به مؤلفه‌های امنیت سیاسی و اجتماعی و در پاسخ به این سؤال که جامعه ایران در افق ۱۴۰۴، نیازمند چه مؤلفه‌هایی در راه امنیت سیاسی و اجتماعی است؟ و این که آیا ثبات سیاسی، ثبات مدیریت، امنیت شغلی، امنیت فرهنگی، امنیت اقتصادی، بهداشت روانی، روحیه مشارکت، محیط مؤثر و امن و خودکنترلی موجب ایجاد امنیت سیاسی و اجتماعی می‌شود؟ با مطالعه مقالات و کتاب‌ها راجع به مدیریت و امنیت سیاسی و اجتماعی و مشاوره با صاحب نظران و با تعمق و اندیشه درباره آن‌ها، مؤلفه‌های امنیت سیاسی اجتماعی در جامعه اسلامی ایران شناسایی شده است و مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت و پیشنهادات لازم ارائه گردیده است. (تصدیقی و

تصدیقی، ۱۳۸۹: ۱۳۵)

هاشمیان فرد و برزگر لدی در مقاله ای با عنوان «اصول و کارکردهای امنیت سیاسی در اسلام» با اشاره به ضرورت نیاز به حکومت و بقای آن از یکسو و انحراف قدرتمندان در سوءاستفاده از قدرت از سوی دیگر برای تأمین حقوق و امنیت سیاسی شهروندان این پرسش را مطرح است که اسلام برای حفظ و بقای نظام سیاسی و همچنین مهار قدرت و خسارات ناشی از آن و در واقع برای جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت در جهت آرامش و امنیت سیاسی مردم جامعه چه سازوکارهایی اندیشیده است؟ در این راستا، تمهیداتی مانند به رسمیت شناختن آزادی سیاسی، پاسخگویی زمامداران، امر به معروف و نهی از منکر، نفی استبداد و ... از جانب حکومت؛ و همچنین اهتمام مردم به ثبات سیاسی، هویت ملی، مشارکت سیاسی، پیروی از ولی زمان و ... در مبانی اسلامی موجب حفظ بقای نظام سیاسی و حقوق و امنیت سیاسی شهروندان و ایجاد تعادلی منطقی میان فلسفه وجودی نظام سیاسی و تأمین منافع و حقوق مردم شده است. (برزگر لدی و هاشمیان فرد، ۱۳۹۰: ۲۰۹)

اردکانی و شاکری، در مقاله ای با عنوان «امنیت سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره)» بر اساس نظریه بوزان به بررسی معنا و مرجع امنیت سیاسی نزد امام خمینی (ره) پرداخته‌اند. عناصر سه‌گانه این نظریه تبیین و در حکم شاخص‌های امنیت سیاسی در تحلیل اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) به کاررفته است. نتایج نشان می‌دهد که تهدیدهای انسجام و امنیت نظام سیاسی به ترتیب اهمیت در درجه اول متوجه ایده دولت، سپس متوجه نهاد های سیاسی و در مرتبه سوم، متوجه پایگاه مادی دولت است. (داروی اردکانی و شاکری، ۱۳۸۸: ۶۹)

در مطالعه و بررسی تحقیقاتی که درباره موضوع تحقیق و متغیرهای آن انجام شده‌اند، تحقیقی که دقیقاً متغیرهای اصلی آن را (ساخت قدرت سیاسی و توسعه اقتصادی) را بررسی کرده باشد، دیده نشد.

بنیان‌های نظری:

ساخت امنیت سیاسی. با رویکرد ایجابی، امنیت سیاسی ناظر بر وجوب شرایطی است که در آن جامعه و حاکمیت سیاسی شرایطی را فراهم کنند تا شهروندان بتوانند در کمال آرامش و امنیت، نسبت به پیگیری حقوق، منافع و نیازهای فردی و اجتماعی خود - در حوزه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی - در قالب هنجارهای پذیرفته شده و فراگیر اقدام نمایند. در رویکرد سلبی، امنیت

سیاسی متضمن شرایطی است که در آن جامعه و حکومت نتوانند در تحقق حقوق فردی و اجتماعی افراد مانعی ایجاد کرده و سبب اذیت و آزار آنان شوند. همچنین سازوکارهای رفع موانع تحقق حقوق شهروندی، چه از ناحیه فساد دستگاه‌های عمومی یا دخالت عوامل خارجی در قوانین و اجرای آن‌ها تمهید شده باشد.

در نظریات و آراء فلاسفه سیاسی، برای هر جامعه‌ای، نخست استقرار حکومتی مقتدر و فراگیر که قادر به برقراری نظم و امنیت و ثبات و آرامش برای شهروندان باشد ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و در وهله بعد، سازوکارهایی که از بروز استبداد و خودکامگی در دستگاه سیاسی کشور جلوگیری می‌کنند؛ و تحقق این دو امر، به معنای وجوب امنیت پایدار سیاسی در جامعه است. پس شرایط لازم برای کمال فردی و توسعه همه‌جانبه اجتماعی - که توسعه اقتصادی بخشی از آن است - در پرتو استقرار و نهادینه شدن عوامل بقای امنیت سیاسی ظهور و بروز می‌یابد.

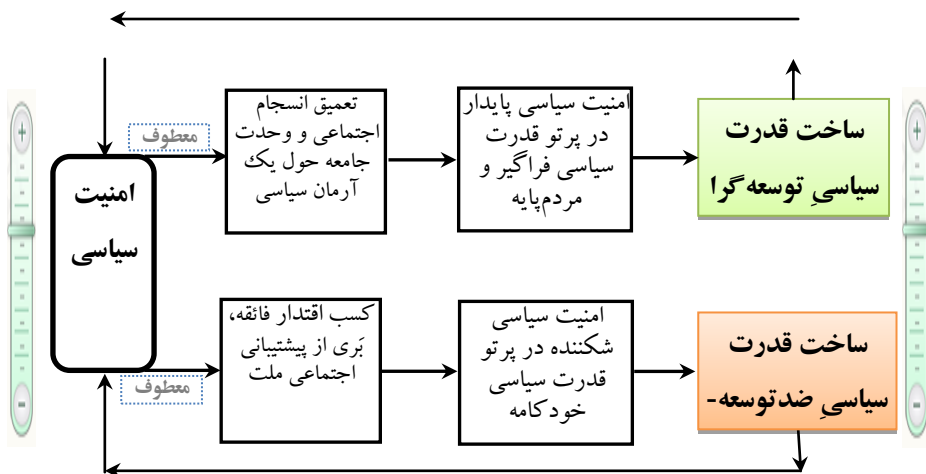
در این بین، نقش و جایگاه نظام سیاسی و حکومت، در ایجاد و تضمین امنیت سیاسی اهمیت بسیار زیادی دارد.

از آموزه‌های دین اسلام، چه در حوزه وجوب استقرار حکومت عادل - که وظیفه آن نه پی - جویی منافع مادی حاکمان، بلکه استقرار عدالت، برپایی حق و مبارزه با متجاسرین و تجاوزکاران و برقراری امنیت در جامعه است - و چه در حوزه جلوگیری از خودکامگی و استبداد حاکمان، اصول و تمهیداتی قابل احصا است: سازوکارهای خودکنترلی و مراقبه به عنوانی کنترلی درونی؛ نصیحت حاکمان توسط مردم و نخبگان؛ اصل امر به معروف و نهی از منکر؛ اصل مشورت در امور عمومی؛ اصل اعتماد متقابل، به عنوان عامل تقرب قلوب و همکاری و همیاری و نیز جلب حس وفاداری و خدمتگزاری بدون ادعا؛ عدم خشونت؛ نفی استبداد و دیکتاتوری. (برزگر لدی و هاشمیان فرد، ۱۳۹۰: ۲۱۳-۲۱۹)

در آراء بوزان، به عنوان اولین شارح دانش‌واژه «امنیت سیاسی»، دولت مهم‌ترین نقش را در ایجاد و تثبیت امنیت سیاسی در جوامع مدرن به عهده دارد و «ساخت امنیتی نظام سیاسی» از حیث فلسفه، سازمان و ترتیبات امنیتی حکومت، تأثیر بسیار زیادی بر سایر وجوه اجتماعی جوامع از جمله توسعه اقتصادی دارد. البته افرادی مانند بندیکت اندرسون و استیو اسمیت با به چالش کشیدن این رویکرد بر ابعاد فرهنگی و اجتماعی ملت و دولت تأکید کرده‌اند (افتخاری و نصری،

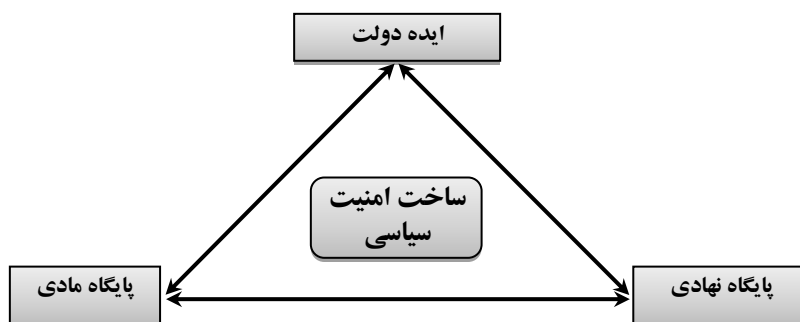
۱۳۸۳: ۱۰۶) به همین دلیل توجه به عوامل فراساختاری دولت، مانند ساخت اجتماعی حکومت نیز در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است.

در اندیشه سیاسی مدرن، دولت مهم‌ترین بازیگر فضای آنارشیک نظام بین‌الملل و مسئول تأمین امنیت کشور و مراقبت از آن است؛ بنابراین دولت هم موضوع امنیت است و هم چارچوب و مرجع تأمین آن. از این روی، نخست باید دولت امنیت خود را به عنوان «مرجع امنیت» تأمین کند تا بتواند وظایف امنیتی خود در قبال کشور و شهروندان را ایفا نماید. لیکن رویکرد و راهبرد دولت در تأمین امنیت خود- که ممکن است معطوف به «تعمیق انسجام اجتماعی و وحدت جامعه حول یک آرمان سیاسی» باشد یا «کسب اقتدار فائقه، بَری از پشتیبانی اجتماعی ملت»- در ایجاد امنیت سیاسی پایدار که از ضروریات توسعه همه‌جانبه است بسیار اهمیت دارد. (شکل ۱)



شکل ۱: رابطه «پایه‌های امنیت سیاسی»، «رویکرد نظام سیاسی به امنیت» و «کارکردهای توسعه‌ای ساخت قدرت سیاسی»؛ از نگارندگان

بنابراین امنیت سیاسی، از طریق تأثیر بر کیفیت «ساخت امنیت ملی»، از حیث فراگیر بودن یا انحصاری قدرت نزد فرد یا گروهی خاص، بر توسعه اقتصادی در جامعه تأثیر می‌گذارد. در دیدگاه امنیتی بوزان، دولت از سه عنصر مرتبط تشکیل شده است که در صورت مصون بودن آن‌ها از تهدید، امنیت سیاسی استقرار می‌یابد (شکل ۲) و از ضروریات حفظ امنیت در جامعه، تلقی نسبتاً نزدیک و متناسب از فلسفه و اصول دولت و فرمانروایی بین مردم و حکومت است.



شکل ۲: وجوه سه گانه ساخت امنيت سياسي دولت-محور؛ اقتباس از بوزان در مردم، دولت‌ها و هراس، به نقل از

(داوری اردکانی و شاکری، ۱۳۸۸: ۷۳)

«ایده دولت» در سطح اول با دو عامل مهم تأمین می‌شود: یکی ایدئولوژی و دیگری هویت ملی؛ ایدئولوژی مورد وفاق مردم و حکومت، به تحکیم پیوند آن‌ها می‌انجامد. پذیرش ایدئولوژی، همان تحکیم مشروعیت رژیم سياسي است. در الگوی دولت-ملت نوعی رابطه خاص میان دولت و مردم شکل می‌گیرد که شکل پنهان، مؤثر و عمیق آن هویت ملی است که استعداد‌هایی نظیر انسجام، بسیج نیروها و مشارکت را در پی داشته، به بقای حکومت کمک می‌کند اما در برخی دولت‌ها، ایدئولوژی نقش محوری پیدا می‌کند. ایدئولوژی‌ها در خدمت ایده دولت قرار می‌گیرند و علاوه بر محیط اجتماعی، در ساختار و زمینه‌های نهادهای سياسي هم نفوذ می‌کند. اگر ایدئولوژی بتواند با هویت ملی پیوند محکمی برقرار کند، می‌تواند در هنگام نیاز و به خطر افتادن امنيت ملی و سياسي، با دولت همراه شود (داوری اردکانی و شاکری به نقل از: بوزان، ۱۳۷۸: ۱۰۱).

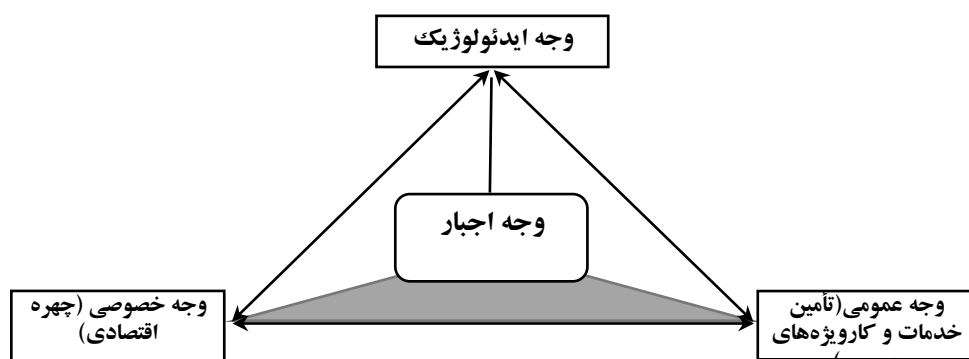
بعد دیگر امنيت سياسي، «پایگاه مادي و فیزیکی دولت» است. اصل برخوردار از قلمرو سرزمینی و جغرافیایی ضامن موجودیت عملی دولت است. پایگاه مادي دولت شامل مردم، ثروت و منابع است. تهدید شدن پایگاه مادي دولت چنان عینی و روشن است که همه آن را درمی‌یابند و جنگ در این میان، مهم‌ترین تهدید امنیتی است و واکنش سریع و همه‌جانبه دولت تهدیدشونده را در پی دارد. (همان: ۱۱۲)

بعد سوم دولت «نهادهای سياسي و حاکمیتی» هستند. ایدئولوژی و ایده دولت وقتی محقق می‌شود که بتواند نهادها و سازمان‌های لازم را برای سياست و عمل تمهید کند و امور را از مجاری مختلف پیش ببرد. نهاد های سياسي هر یک کارکردی دارد که شامل آموزش، بهداشت، خدمات اجتماعی، امنيت عمومي، دفاع و... است. به تعبیر دیگر، ارزش‌ها، اهداف، آرمان‌ها و سياست‌های

یک دولت بدون داشتن نهاد های متناسب، اختصاصی و بومی نمی تواند در عمل تحقق یافته و کارآمدی دولت را به ظهور برساند. (داروی اردکانی و شاکری، ۱۳۸۸: ۷۵)

دیدگاه امنیتی دولت-محور بوزان، همگرایی مفهومی زیادی با نظریه «ساخت قدرت سیاسی مدرن» دارد. تشریح نظریه اخیر، بیانگر تقارنی معنادار بین اجزای گفتمانی نظریه «ساخت قدرت سیاسی» با نظریه بوزان است.

دولت دارای چهار وجه یا چهره اصلی است: (شکل شماره ۲-۱)



شکل ۲-۱: وجوه چهارگانه ساخت دولت [قدرت سیاسی] (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۰۰)

۱- وجه اجبار: یکی از وجوه پایدار اصلی دولت است که بدون آن حفظ نظم و امنیت و حل منازعات و فیصله دعاوی و توزیع امکانات و دفاع ملی ممکن نیست. این وجه از دولت خود به سه نوع تقسیم می شود: نخست، اجبار ابزاری، یعنی تحمیل اراده حکومت از طریق ابزارهای آشکار و پنهان؛ دوم، اجبار ساختاری، نوع اجباری است که در ساختار قوانین و مقررات تعبیه شده که حتی بروز نارضایتی را هم غیر مشروع خواهد کرد؛ و سوم اجبار ایدئولوژیک است، در این نوع اجبار فرد بدون اطلاع از تحمیل اجبار بر خود، در چارچوب اراده دولت گام برمی دارد. در مواردی، در صورت تضعیف این وجه از اجبار مشروعیت حکومت با اخلال مواجه می شود. این وجه از ساخت قدرت سیاسی در جوامع مدرن با «امنیت سیاسی» در نظریه بوزان انطباق دارد و به نظر می رسد که برداشتی جبرگرایانه و تحمیلی متکی بر اراده تحمیل زور برای بقای نظام سیاسی، عواملی از ناامنی را در ذات خود دارد که با الگوهای رفتار فردی و اجتماعی «بشر رو به جهانی شدن» تناقض دارد.

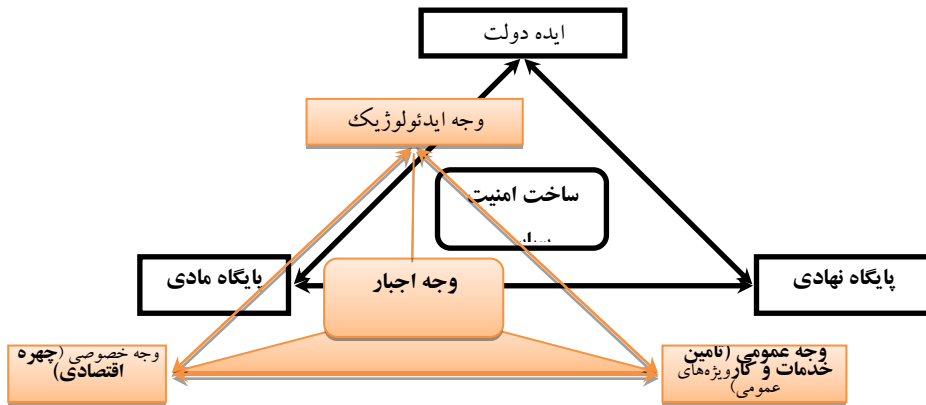
۲- وجه ایدئولوژیک: همه دولت‌ها دارای چهره ایدئولوژیک و مشروعیت بخش هستند. این مشروعیت یا سنتی است که از انتصاب به خدا و نمایندگان او و یا فرآیندی ریشه می‌گیرد که ماورایی و غیرقابل ارزیابی و اثبات است؛ و یا در مفهوم مدرن که بر قانونت، رضایت، کارآمدی و غیره استوار است و قابل ارزیابی، سنجش و تجدیدنظر است؛ بنابراین مشروعیت مدرن که مبتنی بر رضایت است جز در یک شکل معنا ندارد و آن هم مشروعیت دموکراتیک متضمن قرارداد اجتماعی، حاکمیت قانون، اراده عمومی و حاکمیت مردم است. البته وجه ایدئولوژیک یا مشروعیت نظام‌های سیاسی همواره خالص نیست. برای مثال ایران دارای سه عنصر تئوکراتیک (ولی فقیه)، اریستوکراتیک (شورای نگهبان) و دموکراتیک (مجلس شورای اسلامی) است.

۳- وجه عمومی دولت: مشتمل بر کار ویژه‌های: نخست، ایجاد همبستگی، بدون از بین بردن تنوعات. با توجه به گسیختگی‌های ترکیبی و پیچیده در جوامع در حال توسعه به ویژه در دوران گذار، امکان گسیختگی‌های ارزشی بسیار زیاد می‌شود که دولت باید در تکوین ارزش‌های فراگیر و ایجاد هویت و همبستگی ملی و اجتماعی تلاش کند؛ دوم، حل کشمکش‌ها و منازعات که به قوانین و هنجارهایی که ضمانت اجرا دارند مربوط می‌شود؛ سوم، دستیابی به اهداف کلی حکومت، این اهداف بهتر است که با اهداف کلی جامعه سازگار باشند. می‌توان گفت در عصر مدرن مهم ترین اهداف مشترک حکومت و جامعه اهداف اقتصادی و رفاهی شامل رشد اقتصادی، تثبیت اقتصادی، تأمین اشتغال کامل و حفظ موازنه پرداخت‌های خارجی است؛ و چهارم، تطبیق با شرایط جدید، دولت‌های مدرن عموماً نوساز نیز هستند.

۴- وجه خصوصی دولت: برخی دولت را نماینده مصلحت عمومی و بری از وجه خصوصی می‌دانند و در مقابل عده‌ای دولت را نماینده طبقه‌ای خاص در جامعه می‌دانند که منافع آنان را دنبال می‌کند. هر چند همه دولت‌ها کار ویژه‌های عمومی مانند دستگاه‌های دیوانی و تولید کالاهای عمومی را عهده دارند، ولی تردیدی نیست که دولت‌ها دارای چهره خصوصی هستند و در همه جا گروه‌های ممتاز و ذی نفوذی هستند که بر سیاست‌های دولتی اعمال نفوذ می‌کنند. اینکه چرا و تحت چه شرایطی دولت‌ها چهره خصوصی به خود می‌گیرند و یا مستقل از طبقات مسلط می‌شوند، تأثیر مهمی در ساخت قدرت سیاسی جامعه می‌گذارد.

شکل شماره ۳ تناظر یک به یک تمام وجوه ساخت قدرت سیاسی را با اجزای نظریه امنیت

دولت-محور بوزان نشان می‌دهد.



شکل ۳: تناظر اجزای «ساخت امنیت سیاسی» در نظریه بوزان با اجزای «ساخت قدرت سیاسی»؛ از نگارندگان

بر اساس چهار وجه اصلی دولت، پویایی ویژه‌ای در نظام‌های سیاسی برحسب پایه‌های ساخت قدرت سیاسی متصور است. قبض و بسط هر یک از این پایه‌های قدرت مبنای تحول و تغییر در نظام سیاسی قرار می‌گیرد. در این بین، بر اساس این چهار وجه قدرت، نظام‌های سیاسی را در چهار دسته می‌توان دسته‌بندی کرد که هر یک برون داده‌های توسعه‌ای خاص خود را دارند: نخست، نظام‌های اقتدارطلب هستند که مبتنی بر اجبار و سلطه و دستگاه‌های سرکوب هستند و خود دارای اشکال گوناگونی‌اند؛

دوم، نظام‌های ایدئولوژیک که بر ایدئولوژی فراگیر تکیه دارند؛

سوم، نظام‌های رفاهی که بر ارائه خدمات عمومی تمرکز دارند؛

و چهارم نظام‌های طبقاتی که بیشتر بر منافع بخش خاصی از جامعه تکیه کرده‌اند.

تحول سیاسی در جامعه نیز محصول تضعیف یکی از پایه‌های قدرت و تکیه بر پایه دیگر است. بنابراین بحران سلطه سیاسی (در وجه اجبار)، بحران مشروعیت (در وجه ایدئولوژیک)، بحران کارایی (در وجه تأمین خدمات عمومی) و بحران زوال حمایت اجتماعی (در وجه تأمین منافع خصوصی) دولت‌ها را وادار به تغییر چهره می‌کند.

در تفکرات سیاسی کلاسیک منشعب از هابز، لاک و روسو، هدف اصلی از تن دادن به «قرارداد اجتماعی» نیل به خوشبختی، رفاه و آسایش و مهم‌تر از همه امنیت انسانی است؛ بنابراین

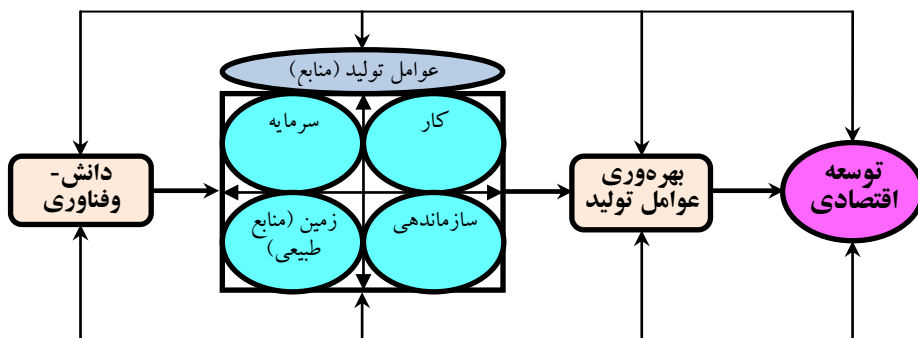
ضرورت تأسيس دولت ناشی از نیاز انسان به بقا، امنيت و رفاه است. این دولت ضرورتاً تأسيسی و تجویزی است و به همین دلیل واجد ایده (آرمان، ارزش ها و ایدئولوژی) و نهادهای سياسي در محدوده سرزمین (کشور) است. بنا بر نظریه قرارداد اجتماعی، تأسيس دولت یک ضرورت تجویزی قلمداد می گردد که وجوب این ضرورت نشان از رویکرد تجویزی آن دارد و همین امر نقطه تولد بحث امنيت سياسي است؛ یعنی تضمین بقا و امنيت دولت شرط بنيادین تحقق اهداف جامعه است. در صورت خدشه در بقای دولت، جامعه به وضع پیش از قرارداد اجتماعی - یعنی جامعه آشوبناک یا آنارشیک که در آن انسان گرگ انسان است - بازمی گردد؛ لیکن ترس از بی نظمی نباید جوامع را به سمت اسارت و حاکمان را به سمت خودکامگی هدایت کند. بلکه دولت ها باید بتوانند از طریق ارائه کار ویژه های امنیتی و رفاهی، زمینه های اولیه رشد و تکامل شهروندان را فراهم کنند. نه اینکه خود به بزرگترین مانع رفاه و امنيت شهروندان و به عامل اصلی تضییع حقوق آنها تبدیل شوند.

توسعه اقتصادي:

تمام کنش های اقتصادي بشر از تأمین نیازهای اولیه زیستی برای بقا تا توسعه و رشد اقتصادي - تابع نحوه بهره برداری آن از «عوامل اصلی تولید» است. زمین (منابع طبیعی)، کار، سرمایه و سازمان دهی (مدیریت) را از عوامل اصلی تولید می دانند. بنابراین نظام اقتصادي جامعه، دربرگیرنده شبکه ای از فرایندها و فعالیت های انسانی است که هدف آن تلفیق کارای منابع اقتصادي یا عوامل اصلی تولید از طریق فناوری و دانش برای تولید کالا و خدمات مورد نیاز بشر است. لذا، رشد نظام اقتصادي جامعه، درگرو انباشت بیشتر ثروت و پیشرفت فناوری است. ارتقای بهره وری و افزایش تولید نیز تابع ترکیب بهینه عوامل تولید یا همان «بهره وری عوامل اصلی تولید» است. هم تغییرات میزان و توزیع انباشت ثروت در جامعه که متأثر از ترکیب عوامل تولید است و هم تغییرات فناوری برای رشد اقتصادي، با سایر زیر نظام های نظام اجتماعی درکنش و واکنش متقابل است. به عبارت دیگر، نظامات سياسي و نهادی جامعه، از طریق تأثیر بر کیفیت بهره مندی از منابع یا همان بهره وری عوامل تولید، بر رشد و توسعه نظام اقتصادي تأثیر می گذارند.

با توجه به مباحث مذکور، بخش اقتصادي، زیر نظامی از جامعه تلقی می شود که در آن، میان فناوری و منابع - شامل منابع طبیعی، کار و سرمایه و سازمان دهی - تعامل برقرار می گردد. (شکل

و با توجه به تفوق نقش دولت و نظام سیاسی در زیر نظام اقتصادی جامعه، کیفیت بهره‌وری عوامل تولید و در نتیجه رشد و توسعه اقتصادی، تابعی از این سؤال است؛ که چه ارتباطی بین رشد و توسعه اقتصادی با بقا و افزایش اقتدار نظام سیاسی برقرار است؟



شکل ۴: زیر نظام اقتصادی و اجزای آن

با توجه به نقشی که امروزه توسعه اقتصادی و رفاه شهروندان در امنیت جامعه یافته است؛ بی- شک نظام های سیاسی پاسخگو و توسعه‌گرا، خود را موظف به تمهید شرایط لازم برای توسعه اقتصادی در جامعه می‌دانند و یکی از عوامل اصلی بقا و امنیت سیاسی جامعه را در گرو رشد بهره‌وری عوامل تولید می‌دانند. درحالی‌که در جوامع عقب مانده، عمدتاً بقای نظام سیاسی در گرو فاصله زیاد مؤلفه های قدرت نظام سیاسی در مقابل مردم، برای تثبیت تفوق قدرت سیاسی در جامعه است و این مهم حتی از طریق تکیه بر نیروهای خارجی برای رفع تهدیدات ناشی از شهروندان ناراضی از وضع موجود دنبال می‌شود.

نظام سیاسی از طریق هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی و اعمال «سیاست‌های اقتصادی»، امور اقتصادی جامعه و توسعه اقتصادی آن را مدیریت و راهبری می‌کند؛ بنابراین سیاست‌های اقتصادی، واسط میان‌ساخت قدرت سیاسی و نظام اقتصادی جامعه هستند. به عبارت دیگر سیاست‌های اقتصادی، مهم‌ترین اهرم حکومت و نظام سیاسی در رابطه با توسعه اقتصادی در جوامع است و حکومت‌ها از طریق اعمال سیاست‌های اقتصادی توسعه‌گرایانه یا ضد توسعه‌ای، مهم‌ترین تأثیر را بر توسعه یا عقب‌ماندگی جوامع می‌گذارند.

اگر وجوه اصلی اقتصاد ملی را در هشت مؤلفه اصلی: ساخت اقتصاد کلان، سرمایه‌گذاری و بازار سرمایه، سطح قیمت‌ها و نرخ ارز، بودجه و برنامه‌های مالی دولت، بازرگانی خارجی و تراز

پرداخت‌ها، بانک‌داری و سیاست‌های پولی و اعتباری، خصوصی‌سازی و امنیت اقتصادی خلاصه کنیم. سیاست‌های اقتصادی دولت از طریق تأثیر بر این مؤلفه‌ها می‌تواند موجبات رشد و توسعه اقتصادی را فراهم کند.

روش‌شناسی:

از حیث روش‌شناسی پژوهش؛ برای تبیین ارتباط ساخت امنیت سیاسی و توسعه اقتصادی، با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، ابتدا مؤلفه‌ها و شاخص‌های تأثیرگذار هر یک از ابعاد ساخت امنیت سیاسی که بر روابط فی‌مابین متغیرها تأثیرگذار است را استخراج کرده و سپس مدل نظری ارتباط آن‌ها با توسعه اقتصادی طراحی و تدوین شده است.

تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری:

امنیت سیاسی، عامل اصلی بقای نظام سیاسی و بسط اقتدار آن به منظور تداوم حاکمیت، حفاظت از قلمرو سرزمینی و حفظ استقلال ملی است. تطور ساخت قدرت سیاسی در جوامع نیز تابعی از الزامات داخلی و پیرامونی امنیت سیاسی جامعه است.

بر اساس الزامات امنیت سیاسی، قدرت سیاسی در جوامع باز ساخت شده و سایر زیر نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را به گونه‌ای که نیل به آرمان سیاسی و تداوم اقتدار سیاسی را موجه و ممکن سازد، انتظام می‌بخشد.

نحوه نگرش حاکمیت به نظام اقتصادی کشور و رشد و توسعه آن نیز تابعی از نقشی است که نظام اقتصادی در تأمین امنیت سیاسی ساخت قدرت ایفا می‌کند.

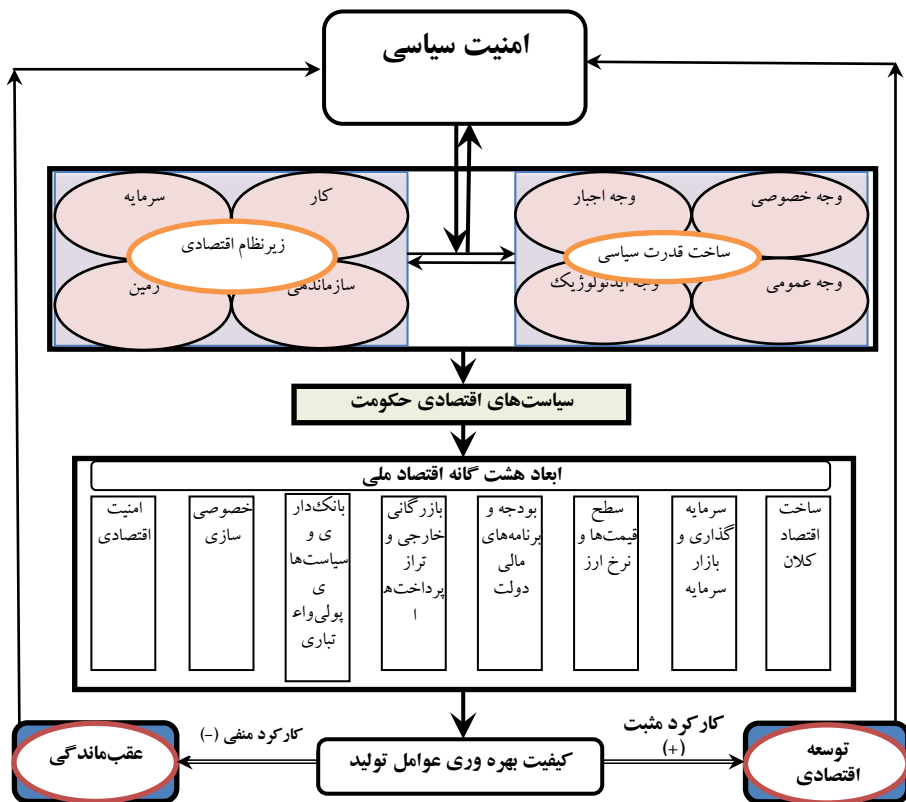
اگر رشد و توسعه فراگیر متضمن ایمنی در ساخت قدرت سیاسی مستقر و به‌عبارت‌دیگر در هماهنگی با درک امنیتی نظام سیاسی باشد؛ رشد و توسعه اقتصادی، بهره‌وری عوامل تولید و رفاه شهروندان به آرمان اصلی نظام سیاسی و کار ویژه اصلی نهادهای آن بدل خواهد شد. ولی اگر نظام سیاسی، امنیت و بقای خود را معلول عوامل دیگری از قبیل تکیه بر نهادهای اقتدارگرا برای حفظ امنیت سیاسی یا تقویت گفتمان ایدئولوژیک بدانند، در این صورت توسعه اقتصادی از اولویت‌های اساسی نظام سیاسی حذف شده یا به حاشیه رانده می‌شود.

بنابراین، بر اساس یافته‌های نظری و بررسی‌های صورت گرفته، روابطی که ساخت قدرت سیاسی با زیر نظام اقتصادی برقرار می‌کند متأثر از رویکرد امنیتی سیاسی حکومت و ساخت قدرت سیاسی است. متناسب با همین روابط و درک امنیتی حکومت، سیاست‌های اقتصادی در

راستای تعمیق اقتدار امنیتی حکومت خواهد بود که یا در راستای بهره روی عوامل تولید و کاربری مؤلفه های اقتصاد ملی در راستای توسعه اقتصادی است و استفاده از عوامل تولید صرفاً در حد افزایش اقتدار فائقه حکومت و گسترش هسته سرمایه داری مورد اعتماد حکومت خواهد بود و رفاه اجتماعی و اقتصادی از اولویت مهمی برخوردار نخواهد بود.

بر این اساس می توان مدل نظری رابطه ساخت امنیت سیاسی و توسعه اقتصادی را به شرح

شکل ۵ ترسیم نمود:



شکل ۵: مدل مفهومی رابطه امنیت سیاسی و توسعه اقتصادی

منابع و مأخذ:

- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۴). مبانی سیاست، (چاپ دهم)، تهران: انتشارات توس.
- ازکیا، م و مختار پور، م. (۱۳۹۱). نقش مکتب ساختارگرایی در شکل‌گیری تئوری‌های توسعه. مطالعات توسعه اجتماعی ایران (۳)، ۷-۲۴.
- اوانز، پیتر (۱۳۸۰). توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی (عباس زندباف و عباس مخبر) تهران: انتشارات طرح نو.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۲). آموزش دانش سیاسی. تهران: نشر نگاه معاصر.
- جهاد دانشگاهی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران. (۱۳۸۲). کارکردهای نظام سیاسی در فرایند توسعه در اندیشه‌های دکتر حسین عظیمی آرانی. تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- برزگر لدی و هاشمیان فرد، زاهد. (پائیز ۱۳۹۰). اصول و کارکردهای امنیت سیاسی در اسلام. فصلنامه امنیت، سال اول (شماره ۲)، ۲۰۹-۲۳۸.
- تصدیقی، ف. و تصدیقی، م. (۱۳۸۹، بهار). بررسی مؤلفه‌های امنیت سیاسی و اجتماعی در افق چشم انداز ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر امنیت درونی). فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی (۵)، ۱۳۵-۱۷۰.
- داروی اردکانی، ر و شاکری، س. (زمستان ۱۳۸۸). امنیت سیاسی در اندیشه امام خمینی (رحمت الله علیه). دو فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی دانش سیاسی، دوره ۵ (شماره ۱۰)، ۶۹-۸۶.
- حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد. (۱۳۹۳). فلسفه جغرافیای سیاسی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد. (۱۳۸۸). افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی. تهران: انتشارات سمت.
- حافظ نیا، محمدرضا، میرقادری، مصطفی و احمدی پور، زهرا (۱۳۹۰). شاخص سازی مؤلفه‌های سیاست و فضا در جغرافیای سیاسی. پژوهش‌های جغرافیای انسانی (پژوهش‌های جغرافیایی)، ۷۲(۴۲)، ۱۲۱-۱۳۴.

- عظیمی (آرانی)، حسین (۱۳۷۱). مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران (چاپ هفتم)، تهران: نشر نی.
- کردزاده کرمانی، محمد (۱۳۸۰). اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۳). سیاست‌گذاری ساختار قدرت در ایران. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۵). دولت و توسعه اقتصادی در ایران. تهران: نشر نی.
- نوبخت، محمدباقر (۱۳۹۴). مؤلفه‌های توسعه (سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت). تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- هامایی، یوجیرو (۱۳۸۰). اقتصاد توسعه: از فقر تا ثروت ملل (غلامرضا آزاد (ارمکی)). تهران: نشر نی.
- هانت، دایانا (۱۳۹۳). نظریه‌های اقتصادی توسعه؛ تحلیل از پارادایم‌های رقیب (چاپ سوم) (غلامرضا آزاد (ارمکی)). تهران: نشر نی.
- یوسفی، م. (۱۳۹۴). استراتژی‌های رشد و توسعه اقتصادی (سوم ed). تهران: نشر نی.
- Bahari, Hamed, Shahla Bahari, Jafar Bahari (2013), the Role and Place of Tourism Industry in Urban Sustainable Development, Reef Resources Assessment and Management Technical Paper/ Vol. 38(2), 2013, 5, pp. 489-494 Kurz, Heinz D. Salvadori, Nari; (8-22 May 1998). The Dynamic Leontief Model and the